



## علم زیست‌شناسی فقط در برخی از فلسفه‌ها ممکن است/ فلسفه می‌تواند به زیست‌شناسی جهت دهد

یک عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه هر فلسفه‌ای به علمی بنام زیست‌شناسی اجازه حضور و وجود را نمی‌دهد...

یک عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه هر فلسفه‌ای به علمی بنام زیست‌شناسی اجازه حضور و وجود را نمی‌دهد و علم زیست‌شناسی در برخی از فلسفه‌ها ممکن است، گفت: فلسفه یا نظریات فلسفی می‌تواند به زیست‌شناسی جهت دهد و برعکس زیست‌شناسی می‌تواند به فلسفه جهت دهد. به گزارش خبرنگار مهر، به همت جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، کمیسیون ملی یونسکو در ایران و انجمن علمی دانشجویی فلسفه دانشگاه تهران، به مناسبت روز جهانی فلسفه همایش دو روزه «فلسفه برای علم، هنر و زندگی» روز گذشته و امروز 28 آبان ماه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد.

دکتر حسن میانداری، عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در این همایش به ارائه سخن پرداخت و طی سخنانی گفت: برای بحث در مورد نسبت فلسفه و زیست‌شناسی، ابتدا لازم است که فلسفه و زیست‌شناسی را تعریف و تبیین کنیم.

وی افزود: فلسفه را می‌توان به فلسفه‌های عمومی و تخصصی تقسیم کرد. فلسفه‌های عمومی مباحث عمومی فلسفه و فلسفه‌های تخصصی هم مربوط به فلسفه‌های خاص است. فلسفه‌های عمومی از سه جنس هستند: مباحث متافیزیکی یعنی مباحثی که در مورد چیزهایی که در عالم خارج وجود دارد و نسبت آنها بحث می‌کند. بعد مباحث معرفت‌شناختی که به شناخت ما بر می‌گردد، ما می‌خواهیم چیزهایی که در عالم خارج هست یا نیست را بشناسیم و خصوصیاتش را بدانیم. مباحث زبان‌شناسی، مباحثی است که به زبان بر می‌گردد.

این محقق و نویسنده کشورمان با بیان اینکه مباحث زبان‌شناسی از سه جنس هستند: مباحث معناشناختی، ارجاع یا دلالت و صدق، اظهار داشت: مباحث تخصصی فلسفه همان طور که از نامش پیداست در مورد موضوع خاصی است. مانند فلسفه علم، فلسفه اخلاق و فلسفه دین و ...

میانداری با اشاره به اینکه معمولاً اصطلاحات مربوط به علوم جمع است مانند فیزیکس (فیزیک) و ...، بیان کرد: ولی «بایاجولی (زیست‌شناسی) مفرد است اما در عین حال فوق‌العاده جمع است یعنی اصلاً یک علم نیست. اگر می‌توانستیم بگوئیم «زیست‌شناسی» بهتر بود. زیست‌شناسی به بررسی موجودات زنده می‌پردازد. چه ساحت‌هایی دارند؟ رشدشان چگونه است؟ تکامل چگونه است؟ و ... انواع و اقسام علوم زیستی وجود دارند.

میانداری در ادامه سخنانش با بیان اینکه حال می‌خواهیم نسبت بین فلسفه و زیست‌شناسی را بشناسیم، بیان کرد: وقتی می‌خواهیم چنین چیزی را بشناسیم باید تاریخ آنرا بشناسیم. اگر نگاه تاریخی به این رشته‌ها داشته باشیم، دید خوبی به این نسبت پیدا خواهیم کرد.

این کارشناس فلسفه با اشاره به اینکه هر فلسفه‌ای به علمی بنام زیست‌شناسی اجازه حضور و وجود را نمی‌دهد، اذعان کرد: علم زیست‌شناسی در برخی از فلسفه‌ها ممکن است. فلسفه افلاطون به علم زیست‌شناسی اجازه نمی‌داد. اصلاً علم زیست‌شناسی ممکن نبود، چون علم را این‌گونه تعریف می‌کرد که علم باید به چیزهایی اطلاق شود که تغییر ناپذیر باشد. علم باید کلی و یقینی باشد. علم نباید خاصیت تغییر داشته باشد. بنابراین اگر شما چیزهایی دارید که تغییر می‌کند نمی‌توان به آن علم اطلاق کرد.

وی تأکید کرد: برخی با حضور علوم به صورت عمومی و یا با زیست‌شناسی به صورت خاص مخالفت می‌کنند مثلاً می‌گویند علم تجربه‌گراست، اومانیستی است. ملحدانه است و ... و یا به صورت کلی با علم مخالفت می‌کنند و یا به طور خاص با زیست‌شناسی و یا بعضی از آموزه‌های زیستی خاص مخالفت می‌کنند یعنی فلسفه می‌تواند با علم به طور کلی و یا زیست‌شناسی به طور خاص مخالفت کند.

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بیان کرد: در زمان افلاطون نظر افلاطون حاکم بود و اصلاً امکان

نداشت که کسی به دنبال علم زیست‌شناسی برود ولی شاگردش ارسطو با نظریه افلاطون مخالفت کرد و گفت: با توجه به تعریف علم افلاطون هم می‌توان نشان داد که علم زیست‌شناسی وجود دارد و تلاش کرد تا این کار را انجام دهد.

وی با بیان اینکه هر علمی در هر بستر فلسفی ممکن نیست، گفت: ممکن است فلسفه یا نظریات فلسفی به علم زیست‌شناسی جهت دهد، یک نظریه‌ای از زمان افلاطون تا اواخر قرن هجدهم حاکم بوده است که «سلسله مراتب وجود» نام دارد که نظریه‌ای در مورد کل هستی است. این نظریه می‌گوید عالم، پُر است، اگر امکان به وجود آمدن هر چیزی وجود داشته باشد حتماً به وجود می‌آید.

وی در ادامه سخنانش بیان کرد: عالم، سلسله‌مراتبی دارد یعنی از مراتب پائین‌تر وجود تا مراتب بالاتر وجود ترتیبی وجود دارد که این ترتیب حالت تک‌خطی دارد. این حالت اتصال دارد یعنی در هیچ‌جایی از این مسیر، خلأ وجود ندارد. وقتی که میکروسکوپ کشف شد مؤید این نظریه شد. قبلاً بین جمادات و نباتات موجودات ریز دیده نمی‌شد. موجودات تک‌سلولی کشف شد و ...

وی با اشاره به اینکه فلسفه یا نظریات فلسفی می‌تواند به زیست‌شناسی جهت دهد، گفت: بیست‌قرن طول کشید تا این نظریه مدون شود و از اواسط قرن هجدهم اشکالات درونی و بیرونی این نظریه آشکار می‌شود. برعکس زیست‌شناسی می‌تواند به فلسفه جهت دهد. این امر در ارسطو این مطلب مهم است. زیست‌شناسی و فلسفه ارسطو با هم ارتباط نزدیکی دارند ولی به نظر من بیشتر زیست‌شناسی ارسطو بوده که به فلسفه او جهت داده است.

وی در مورد روش‌شناسی فلسفه ارسطو اذعان کرد: روش‌شناسی فلسفه ارسطو این‌گونه است که ارسطو می‌گوید ما فیلسوفان از مشهورات آغاز می‌کنیم. بین مشهورات گاهی آرای ناسازگاری وجود دارد. سؤال فیلسوف از اینجا آغاز می‌شود که باید این ناسازگاری را برطرف کنیم در درجه اول باید سعی کند نشان دهد این تعارض ظاهری است و یا واقعاً تعارض نیست اگر مشخص شد که واقعاً تعارض است باید بکوشد با کمترین صدمه به این مشهورات تعارض را برطرف کند و نظریه فلسفی‌ای ارائه دهد که تعارض را برطرف کند و بعد باید توضیح دهد که چرا اصلاً این تعارض در درجه اول پدید آمد.

وی با طرح این پرسش که چرا ارسطو به مشهورات اهمیت معرفتی می‌دهد؟، گفت: گفته‌اند به خاطر زیست‌شناسی ارسطوست. زیست‌شناسی ارسطو غایت‌گرایانه است. می‌گوید هر موجود زنده و هر نوعی، غایتی دارد و اکثراً موجودات به غایت خود می‌رسند. به نظر دفاع ارسطو از علیت‌گایی به زیست‌شناسی ارسطو بر می‌گردد. زیست‌شناسی می‌تواند به ابطال نظریات فلسفی کمک کند.

وی افزود: اگر سلسله‌مراتب وجود صادق باشد نباید موجوداتی منقرض شوند. انقراض با سلسله‌مراتب وجود ناسازگار است ولی فسیلهای زیادی را پیدا می‌کنیم که نشان می‌دهد جانوران زیادی بودند که در گذشته بودند، ولی منقرض شدند.

وی در پایان سخنانش با اشاره به اینکه تبدیل انواع در نظام سلسله‌مراتبی وجود معنا ندارد، بیان کرد: هر نوعی نمی‌تواند به نوع دیگری بدل شود. تبدیل انواع محال است. بنابراین نظریاتی از رده خارج شدند و یا نظریات رد شده‌ای تأیید می‌شوند.